

تأملی بر مبانی رهیافت ارتقای ادراک کودکان از محیط زیست با بهره‌گیری از هنر محیطی

فائزه‌السادات حسنی حلم*

زمانی غیر از زمان خود تربیت کنید، زیرا آنها برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند.

مقدمه

بحرانها و چالشهای دشوار عصر حاضر که عصر تغییر و تحول است، بیشترین خلاقیت، استدلال، ادراک و احساسات را در افراد ایجاد کرده است؛ بحرانی که ما را ملزم میکند بدنیاال راهاکارها و بسترها و روشهای نوآورانه و فعالانه در حوزه آموزشی محیط زیست باشیم. از سویی، هنر معاصر عرصه‌یی برای همه خواسته‌ها و اهداف است که هدف آن تغییر از طریق روشهای مبتنی بر احساس و تفکر است، تأثیرات احساسی در حال حاضر شامل زمینه‌یی پیچیده است و به گفتمانی برای تغییر روشهای تفکر تبدیل شده است. هنر محیطی که یکی از گرایشهای هنر مفهومی است، از پتانسیل تبدیل شدن به ابزاری هنری با اهداف آموزشی و یادگیری برخوردار است.

ادغام هنر محیطی با آموزشهای زیست‌محیطی، بعنوان «آموزش زیست‌محیطی مبتنی بر هنر محیطی» نوعی یادگیری فعال است که از دهه ۱۹۹۰ میلادی در بسیاری از کشورهای پیشرو نقشی مهم در آموزش مفاهیم و بایسته‌های زیست‌محیطی به کودکان و توسعه پایدار داشته است. هر دو رویکرد در میان هنر معاصر نسبتاً جدید و راهبردی هستند، یعنی هنر بعنوان خلاقیت هدفمند در نظارت و توجهات اکولوژیکی.

آموزش زیست‌محیطی بر پایه هنر محیطی در مقام روش، محرک و واسطه نوعی تلاش میان رشته‌یی است که موضوعات زیست‌محیطی را بعنوان بستری برای پرورش اهداف اساسیتر - از جمله اندیشیدن، پرورش تفکر مراقبتی، درک و ارتباط مسالمت‌آمیز با طبیعت، ارتقای ارزشهای اخلاقی، کنشگری و پرورش خلاقیت و احساسات و هوشیاری حواس - در نظر میگیرد و هدف آن پرورش مهارتهای تفکر در سطح بالا و وارد کردن مفاهیم محیط زیستی به قلمرو فکری و ذهنی کودکان است.

چکیده

امروزه رهیافتی جدید و راهبردی برای آموزش مفاهیم و بایسته‌های محیط زیست به کودکان در حال شکلگیری است که بر پایه هنر محیطی استوار است. هدف از این رهیافت تبدیل بحران زیستی به یک گفتمان اندیشه‌ورزانه در راستای بهبود درک عمیق و مهارتهای تفکر، هوشیار کردن و تقویت حواس، پرورش احساسات و ایجاد نگرشی تازه و متفاوت نسبت به رابطه انسان با محیط زیست بواسطه هنر با موضوعیت محیط زیست است. پژوهش حاضر به بررسی مبانی راهکارهای ارائه شده درباره رهیافتی میپردازد که بکار بستن آن در هنر محیطی میتواند موجب ارتقای ادراک و فهم کودکان از محیط زیست شود. بر همین اساس، در این نوشتار که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است، جایگاه آفرینشهای هنری و کاوشگری هنری در بستر طبیعت، بمنظور بهبود تفکر و گفتگوی اندیشه‌ورزانه در مورد محیط زیست به کودکان، ارزیابی میشود. یافته‌های این پژوهش نشان میدهد که هنر محیطی با ماهیت ارتباط سهل و آسان با مخاطب و قابلیت دوسویه، عینی، تجربی، تأملی، تعاملی با محیط زیست، میتواند در مقام روش، محرک و واسطه در مسیر اندیشه‌ورزی کودکان برای تعامل مسالمت‌آمیز با محیط زیست و تربیت شهروندانی متفکر و متعهد، بکار گرفته شود. ویژگی برجسته این رهیافت، ابتناء آن بر روشهای بصری، نمادین و مفهومی در هنر محیطی، در برابر روشهای صرفاً علمی در برخی از رهیافتهای رایج است.

کلیدواژگان: آموزش کودکان، ادراک کودکان، مفاهیم محیط زیستی، مهارت تفکر، هنر محیطی، مهارت زیست‌محیطی، هنر کودک.

حضرت امیر (ع) میفرمایند: فرزندان خود را برای

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۳

* دانش آموخته کارشناسی ارشد، دانشگاه هنر تهران؛

faezah.hasanihelm65@gmail.com

از طرفی، ایجاد وابستگی به طبیعت بواسطه حضور مستقیم و بدون واسطه کودک با طبیعت اقدامی نسبتاً جدید در حوزه کودک و محیط زیست شناخته شده است؛ چنانچه با حضور کودکان در طبیعت فرصتی برای به تأمل کشاندن آنها ایجاد میشود، ادراکات آنان با توجه به عوامل و عناصر محیطی معنادار میگردد و خلاقیت کودکان در مسیر ارتقای اندیشه بکار میرود. به بیان دیگر، هنر محیطی از طریق نمادها با کلام و اندیشه کودک نسبت پیدا میکند.

بر همین اساس، پژوهش حاضر با هدف ارزیابی آثار آموزش محیط زیست به کودک با واسطه‌گری و تعیین جایگاه هنر محیطی و تبیین قابلیت‌های دوسویه، عینی، تجربی، تعاملی و عملی و همزیستانه با محیط زیست در بهبود و جهت‌دهی اخلاق زیست محیطی و ارتقای ادراک کودکان انجام شده و درصدد درک میزان اهمیت و ضرورت تعامل کودک با طبیعت از طریق برخی از نوآورانه‌ترین برنامه‌های آموزشی هنری و طبیعت‌محور است.

وساطت هنر محیطی در آموزش مفاهیم و بایسته‌های محیط زیستی به کودکان و ارتقای ادراک آنها نیز موضوعی است که ضرورت خود را در بررسی شیوه‌های آموزشی بهبود یافته‌یی که مطابق با میل باطنی کودکان باشد، بجای روش‌های سنتی و رسمی رایج، تبیین میکند. هدف اصلی مقاله پیش‌رو بیان ضرورت این موضوع است که با رویکرد نظری، ضرورت و ابعاد واسطه‌گری هنر محیطی را در آموزش کودکان بررسی میکند.

لازم بذکر است که با عنایت به منشور ۱۵ ماده‌یی سیاست‌های مقام معظم رهبری و ابلاغیه‌های ایشان درباره ضرورت نهادینه‌سازی فرهنگ و اخلاق زیست‌محیطی و رواج آموزش‌های مؤثر و متنوع زیست‌محیطی برای کودکان، درک اهمیت و ضرورت این مسئله روشنتر میگردد. از اینرو فرضیه اصلی پژوهش حاضر، اینست که حلقه پیوند میان کودک و آفرینش‌های هنری او در بستر طبیعت، چیزی جز بیدار کردن حواس و ادراک در کودک نیست.

این پژوهش با طرح پرسشهایی از ایندست شکل گرفته است: چگونه وساطت هنر محیطی در نحوه تعامل و جهت‌گیری ادراک کودکان نسبت به محیط زیست، چگونه توسعه تفکر اکولوژیکی از طریق آفرینش‌های هنری در بستر طبیعت، هنر محیطی چه امکانی را برای بهبود درک کودکان از محیط زیست ایجاد میکند و نقش

محرک واسطه‌گری و ابزاری خود را اثبات مینماید؟ با بررسی بعمل آمده از منابع چاپی و الکترونیکی، پژوهشی که دقیقاً با موضوع این پژوهش منطبق باشد یافت نشد اما موضوعات مرتبط و مشابه دیگری که هر کدام به گوشه‌یی از بحران محیط زیست و ضرورت آموزش آن اشاره داشته باشد، مشاهده گردید؛ از جمله: پایان‌نامه زهرا ترکی باغبادرانی (۱۳۹۳) تحت عنوان «نقش هنر محیطی در بهبود سطح فرهنگی تعامل با محیط». نتایج این پژوهش نشان داده که رویکردهایی که در آنها نگاه به منظر بمتابها یک نظام، مکان، تاریخ وجود داشته باشد و در طرح آن مبانی فرهنگی جامعه هدف بازتاب یابد، قادر به توسعه دانش و ارتقای سواد زیست‌محیطی در جامعه است.

یکی از مرتبطترین پژوهشها با مقاله حاضر، پژوهشی است که توسط دیویس و الیوت (Davis and Elliot) در سال ۲۰۱۷ میلادی در استرالیا و کانادا با عنوان «تحقیق و بررسی در مورد تجربه هنری در طبیعت» برای کودکان انجام شده است. این پژوهش عملی سعی کرده نقش هنر در دستیابی کودک به درک و تفسیر جهان را نشان دهد. نتایج حاصل از این پژوهش نمایانگر آنست که آفرینش‌های هنری و تغییرات در طبیعت عاملی در بهبود ادراک و گرایش کودکان نسبت به محیط زیست است.

مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از رویکرد پژوهش‌های میان‌رشته‌یی و در پرتو منابع دست اول پژوهشی نگاشته شده است. اسنادی که در این تحقیق استفاده شده عمدتاً شامل اطلاعات، تجارب و نتایج محققان و پژوهشگران داخلی و بین‌المللی در حوزه مورد بحث است. شواهد و مدارک موجود که در اثنای مطالعه و بررسی مدل‌های نوین در سطح بین‌المللی بدست آمده، از این داعیه دفاع میکند که با وساطت هنر در آموزش‌های زیست‌محیطی میتوان درک کودکان نسبت به محیط زیست را جهت و بهبود بخشید.

به‌همین دلیل با الگوگیری و بومی‌سازی چنین الگوهای اجرایی‌یی، میتوان ذهنیت و ادراک کودکان در مورد محیط زیست را بهبود بخشیده و تغییر داد. قطعاً بحران محیط زیست و ضرورت کاربرد آموزش‌های نوین و مؤثر، مرزی برای کشورها قائل نشده و لازم است بصورت جهانی

به آن نگاه کرد؛ طبق آن شعار پست‌مدرنیستی که «جهانی‌بیندیش و منطقه‌یی عمل کن».

۱. محیط زیست و ضرورت آموزش تعامل با محیط زیست به کودکان

از آنجا که محیط زیست بخش جدایی‌ناپذیر حیات بشری و حفاظت از آن یک مسئله جهانی است، آموزش تعامل درست با محیط زیست بنیادین‌ترین شیوه در حفظ و صیانت از آن بشمار می‌آید؛ آموزش پایه و اساس ساخت زندگی امروز و دنیای فردای بشر است و مهمترین عامل زمینه‌ساز در راستای ارتقای درک و آگاهی از مفاهیم و بایسته‌های محیط زیستی و بهبود نگرش نسبت به آن شمرده می‌شود. همانطور که محقق محیط زیستی، دیور اور، تأکید می‌کند: «توانایی ما برای التیام سیاره زمین با آموزش امکانپذیر است (York, 2014: p. 8). لیبرتی هاید بیلی این مطلب را تأیید کرده و می‌گوید: «بالاترین دستاورد آموزش، همانا حساس شدن به حیات است» (ویلسون، ۱۳۹۵: ۷۷).

در نگاهی جامع‌تر، آموزش تعامل با محیط زیست (EE)، رویکرد و جنبشی هدفمند است که بدنبال تغییر الگوی رفتار جامعه و جهتهی به آن و نهادینه کردن طرز تفکر اکولوژیکی در میان جوامع است.

در عصر حاضر که عصر تغییر و تحول است، به روشهای نوین و فعالانه در حوزه آموزش محیط نیاز داریم، چنانکه بری (۱۹۹۸)، اور (۲۰۰۴)، سالیوان (۱۹۹۹) و دیگران استدلال کرده‌اند، ما به یک آموزش دگرگون شونده نیازمندیم تا بکمک آن به «عصر محیط زیست» گذار داشته باشیم (York, 2014: p. 211). یکی از حوزه‌هایی که تحت تأثیر این تحولات قرار گرفته، استفاده از رویکردهای آموزشی فعالانه برای ارتقای ادراک کودکان از مفاهیم و بایسته‌های محیط زیستی است.

اخیراً شیوه‌های آموزش زیست‌محیطی برای کودکان از رویکرد مرسوم که غالباً ناکارآمد گزارش شده، بسمت رویکرد تعاملی و تأملی جهتگیری کرده است. در آموزشهای زیست‌محیطی نوین، هدف فقط دادن آگاهی نیست، بلکه باید بدنبال بیوفیلیا (زیست‌گرایی و عشق به طبیعت) در کودکان بود و به آنها آموخت که چه نقشی در جامعه زیستی دارند و به افکار آنها نسبت به ارزش ذاتی طبیعت جهت داد (Ibid: p. 1).

استاد علوم تربیتی، پل کلارک در مورد آموزشهای زیست‌محیطی به کودک مینویسد: «وقتی متوجه میشویم ما انسانها بخشی از این زیست‌بوم هستیم و نه جدا از آن، بقیه داستان بوجود می‌آید، ما باید هوشیارانه طبیعت‌گرا باشیم و یا بتعبیری، نسبت به محیط زیست اطرافمان هوشمندانه و فعالانه رفتار کنیم» (Ibid: p. 27). در واقع ضروری است هدف نهایی تمامی آموزشهای زیست‌محیطی بر روی ابتکار و ابداع در تعامل با مخاطب از یک طرف و مباحث زیست‌محیطی و انسان‌دوستانه و ایجاد فضای فکری و اندیشه و تأثیرات عمیق در محیط اجتماعی، از طرف دیگر باشد. دیوید اور معتقد است: «بسیاری از اشتباهات گذشته ما، نتیجه آموزشهای نادرست است که ما را در مقام انسان سلطه‌گر، از طبیعت جدا کرده است، بجای اینکه شرایط اتحاد و همبستگی بین انسان و محیط زیست را ایجاد کند» (Ibid: p. 97).

لازم به ذکر است که نهادن بار مشکلات زیست‌محیطی بر روی دوش کودکان با آموزشهای غیراصولی، منجر به ایجاد واکنش و ترس از تراژدیهای زیست‌محیطی و بعبارتی منجر به بوم‌هراسی در کودک میشود که نقطه مقابل بیوفیلیاست (ویلسون، ۱۳۹۵: ۹۲).

۲. ارتباط دوباره و قابل تغییر با طبیعت

امروزه کودکان بطور فزاینده‌یی از طبیعت جدا شده‌اند. این عدم توجه به اهمیت و لزوم ارتباط مستقیم با طبیعت ممکن است بر ادراکات زیست‌محیطی کودکان تأثیرات منفی داشته باشد (York, 2014: p. 1). در چنین شرایطی ضرورت تام و تمام دارد که بدنبال نوعی ایجاد پیوند دوباره با طبیعت باشیم، یعنی بازیابی هویت اکولوژیکی در کودک.

کودکان بواسطه کتب درسی، مجلات، رسانه‌ها و... تا حدودی از چالشها و بحرانهای جهانی محیط زیست آگاهند، اما در مقابل، ارتباط مستقیم کودک با طبیعت که شرط اساسی در آموزش مفاهیم محیط زیستی بشمار می‌آید، بطور عجیبی دچار گسست شده که از آن بعنوان «اختلال فقر طبیعت» در کودکان تعبیر شده است. در این شرایط ضروری است بدنبال نوعی پیوند یا طبیعت‌دوستی (پاستورالیسم) و بازیابی هویت اکولوژیکی در کودک باشیم. استفن گولد بر این باور است که: «ما



نمی‌توانیم نبرد برای نجات گونه‌ها و محیط اطرافمان را بدون ایجاد پیوند احساسی بین خودمان و طبیعت پیش ببریم، چون ما برای نجات آنچه دوست نداریم، مبارزه و تلاش نخواهیم کرد» (Ibid: p.8). کودکان با تکیه بر حواسشان زندگی میکنند و باید با طبیعت رابطه احساسی برقرار نمایند، ارتباط کودک با طبیعت تأثیری ژرف بر ادراک و نحوه تأمل و تعامل او با محیط زیست دارد، بخشی از این چالش ناشی از این واقعیت است که هویت ما در تعامل با طبیعت است. در واقع همه انسانها با طبیعت پیوندی ذاتی دارند، این پیوند همانند یک نیاز زیستی پایه با فرایند رشد آنها در هم تنیده شده است (لوو، ۱۳۹۵: ۷۲).

نحوه برخورد با طبیعت منعکس‌کننده ذهنیت فرد و نوع ارتباط ذهنی وی با طبیعت است که خود متأثر از دیدگاه شناختی اوست. چنین افرادی طبیعت را جزئی از خود میدانند و این ارتباط همدلانه با طبیعت منجر به ظهور گرایشها و رفتارهای مسالمت‌آمیز و مسئولانه نسبت به طبیعت میشود، چراکه کودکان در تعامل با طبیعت غالباً فرصتهایی برای بیان درونیات و ذهنیات خود دارند؛ یعنی تفسیر درک شخصی خود از طبیعت.

بر اساس نظریه اکثر محققان آموزشی، از جمله نظریه ترندایک، آموزش مفاهیم به کودکان با روشهای رسمی غالباً مؤثر نیست و لازم است در زمینه آموزشهای زیست‌محیطی به کودک، با ایجاد بستری برای حضور مستقیم و بیواسطه او با طبیعت اقدام کرد. عبارتی، ذهنیت اکولوژیکی در کودکان به یک تعامل مستقیم، واقعی و توسعه‌یافته با طبیعت بستگی دارد نه یک دوره تحصیل رسمی. لازم است فرصت مکاشفه، هوشیاری حواس، بیدار کردن احساسات، درک و تأمل، پرسشگری، جستجو و یادگیری خودانگیزه را برای آنان فراهم کرد؛ چراکه طبق نظریه زیست‌شناسی عامیانه، کودکان توانایی اندیشیدن درباره طبیعت را در قالب نظری دارند. واقعیت اینست که شیوه استدلال‌ورزی شهودی کودکان در مورد محیط زیست، اغلب با مفاهیم محیط زیستی رسمی متفاوت است اما تمایل طبیعی کودکان به استدلال‌ورزی این امکان را نیز ایجاد میکند که به جستجوی طبیعت در سطحی بسیار عمیقتر از جنبه‌های نظری اموری بسیار پیچیده‌تر مشغول شوند (کان و کلرت، ۱۳۹۴: ۸۲).

زیباییهای طبیعت را میتوان دستمایه اندیشیدن در

کودک قرار داد. بعقیده هنری گورو، پیش‌شرط درک زیبایی و حس زیبایی‌شناسی در کودکان، داشتن ذهنی آرام است و یکی از راههای ایجاد ذهن آرام در کودک، انس او با طبیعت و ارتباط مستقیم با آن است (ویلسون، ۱۳۹۵: ۸۱) تا بتوان بسیاری از مفاهیم را بصورت تجربی (بجای آموزشهای انتزاعی) به کودک آموخت؛ بهمین دلیل افزایش درک زیبایی‌شناختی در طبیعت، ارزش افزوده بصری را برای کودک به ارمغان می‌آورد. بنابراین غیرمعقول نیست که تصور کنیم ارتباط مستقیم با طبیعت شرط اولیه برای این روایت در حال تغییر و تحول است و اساساً آنچه نیاز داریم تربیت یک نسل اندیشمند و حساس نسبت به مسائل و بایسته‌های محیط زیست است. جان دیویی معتقد است:

کودکان درک متقابل با طبیعت دارند، از طریق درگیر شدن کودک با دنیای طبیعی، نه صرفاً مشاهده و فاصله‌گیری از طبیعت، نمیتوان انبوهی از جزئیات بیمعنی را به کودک ارائه و آموزش داد، چنانکه گویی چیزی خارج از ذهن است، بلکه ارتباط و تعامل مستقیم کودک با طبیعت اهمیت دارد (York, 2014: p. 10).

در نهایت میتوان گفت که وابستگی به طبیعت اولین گام مؤثر در راستای تعاملات سازنده کودک و محیط زیست در سنین بالاتر بشمار می‌آید (Frantz and Mayer, 2014: p.80).

۳. بررسی روشهای ارتباطی کودک با طبیعت

استفن کلرت ارتباط کودک با طبیعت را بشیوه سه نوع تجربه ارتباطی از یکدیگر تفکیک کرده است:

۱. **تجربه مستقیم:** ارتباط و تعامل مستقیم و فیزیکی با عناصر طبیعت. او استدلال میکند که تجربه مستقیم و در دسترس، عاملی برای رشد جامع کودک است و فقط با تجربیات مستقیم با طبیعت است که میتوان غوطه‌وری، صمیمیت، کشف، خلاقیت، پرسشگری، ماجراجویی و شگفتی و حیرت را در کودک ایجاد کرد.

۲. **تجربه غیرمستقیم:** ارتباط محدود، کنترل‌شده و سازماندهی شده - مانند باغ‌وحش، با زیستگاههای طبیعی باغ‌گیاه‌شناسی و پارک طبیعت - بیشتر به نمایش عملکرد طبیعت میپردازد تا خود طبیعت.

۳. **تجربه نمادین یا جانشین:** بعضی پژوهشگران

معتقدند (Turgeon, 2015: pp.3-5)؛ کان و کلرت، ۱۳۹۲: ۱۰۰۳) کودکان با حضور مستقیم در طبیعت میتوانند جایگاه خود را در دنیای طبیعی پیدا کنند و طبیعت را با توجه به شرایط آن ارزشگذاری نمایند. در دنیایی که کودکان تجربه ارتباط مستقیم خود با طبیعت را از دست داده‌اند، ارزش ارتباط و تجربه مستقیم با طبیعت برای کمک به درک از طبیعت و تمایل به حفاظت از آن و ارتقای سطح آگاهیها و سواد اکولوژیکی لازم و ضروری است؛ چنانچه اور همانند بسیاری از محققان، نسبت به عدم ارتباط مستقیم و معنادار با طبیعت هشدار میدهد (Turgeon, 2015: p.1).

امروزه آموزشهای زیست‌محیطی در کودکان بمنظور درک عمیقتر از محیط زیست به دو روش قابل ارزیابی است: ۱. تمرکز بر تجربه و ارتباط مستقیم با طبیعت، برای ایجاد برخوردی پدیدارشناسی میان کودک با جهان زیست اطراف؛ ۲. رویکرد آموزش مفهومی در بستر طبیعت بمنظور جهت‌دهی ادراک و تأملات کودک در مورد محیط زیست.

۴. مهارتهای بهبود ادراک کودکان از محیط زیست

بنیان آموزش بر تفکر استوار بوده و زندگی به آن محتاج است و یادگیری بدون تفکر ناقص میباشد (فائدی، ۱۳۹۵: ۱۵۷). برنامه «فلسفه و کودک» یکی از مهمترین تحولات و اصطلاحات آموزشی - فرهنگی و نوعی رویکرد تربیتی است که چگونه اندیشیدن را در دستور کار خود قرار داده است (Ibid: pp.100-108)؛ چنانکه کانت میگوید، «کار فلسفه نه آموزش اندیشه‌ها بلکه آموختن اندیشیدن است» (فائدی، ۱۳۹۵: ۲۰).

اهداف برنامه «فلسفه و کودک» در راستای آموزش تعامل با محیط زیست عبارتند از:

الف) پرورش تفکر مراقبتی

تفکر مراقبتی ترکیبی از تفکر احساسی و عقلانی است، بویژه در زمانی که به راهبرد ارزشی مربوط است. تمرکز و تمایل به احساسات عمیق، هسته مرکزی تفکر مراقبتی است. تفکر مراقبتی خود به تفکر ارزشی، عاطفی، فعال، هنجاری و همدلانه تقسیم میشود (همان: ۱۷۷-۱۸۲). همه اینها در چگونه نگرستن و درک و ارزشگذاری کودک درباره محیط زیست قابل بررسی است و هدف، مراقبت از تفکر و کنشگری کودک بر آنچه باور دارد، است.

ب) ارتقای درک ارزشهای اخلاقی

در حال حاضر در حوزه محیط زیست طرح مباحثی برجسته در باب ایجاد رابطه‌ی اخلاقمند نسبت به محیط زیست وجود دارد که از آن به فلسفه اخلاق تعبیر میشود (کان و کلرت، ۱۳۹۲: ۲۵۵). اخلاق زیست‌محیطی شاخه‌ی جدیدی از اخلاق فلسفی است که یکی از محورهای اصلی آن توجه به ارزش ذاتی طبیعت است (بنسون، ۱۳۹۳: ۱۹۴).

یکی از نکات مهم در برنامه «فلسفه و کودک» توجه ویژه به اخلاق زیست‌محیطی بعنوان شرط اولیه در آموزشهای زیست‌محیطی است (Turgeon, 2015: p.4)؛ عبارتی، ایجاد نوعی دیدگاه و اخلاق زیست‌بوم‌محور که به ارزش ذاتی طبیعت توجه دارد (Flowers et al., 2019: p. 6).

اکثر اندیشمندان، محیط زیست یا فلسفه زیست‌گرایی را عمدتاً موضوعی اخلاقی میدانند، فلاسفه این مکتب در جایی که انسان معاصر، طبیعت را بعنوان چیزی جدا یا بلحاظ هستی‌شناسی منفک از عرصه اندیشه تلقی میکند و به جهان و همه چیز آن از زاویه انسانی مینگرد، توجه به ارزش ذاتی طبیعت را مطرح میکنند (Polumwood, 1991: pp. 156-160). به بیان دیگر، مراد از درک اخلاقی توانایی تشخیص ارزشهاست و اخلاق زیست‌محیطی سعی در آموزش و ایجاد جامعه‌ی اخلاق مدار در تعامل با محیط زیست دارد و حفاظت و صیانت از محیط زیست را امری اخلاقی و ضروری برای همه انسانها معرفی میکند.

ج) تربیت کودکانی پرسشگر و کنجکاو

پرسشگری، حیرت و کنجکاوای یکی از اهداف مهم برنامه «فلسفه و کودک» است؛ بطوریکه کودک بتواند پرسشهای اساسی بپرسد و بدنبال پاسخ منطقی و متنوع درباره محیط زیست باشد. کودکان بطور طبیعی فیلسوفند، زیرا حیرت و پرسش مکرر آنها در برخورد با طبیعت و شگفتیهای آن، عاملی برای تحریک ذهن پرسشگر و در نهایت درک و تأمل در مورد محیط‌زیست میشود و اگر کنجکاوای طبیعی کودکان و تمایل آنها برای کشف و شناخت محیط زیست با فلسفه ادغام شود، میتواند آنها را در درک محیط زیست، انعطاف‌پذیرتر و معقول بار آورد (Gur, 2011: p. 2).

د) تربیت شهروندانی مراقب، مسئول و اندیشمند

یکی از مؤلفه‌های اساسی جوامع توسعه‌یافته، تربیت



شهروندانی اندیشمند و دقیق است که انتخابهای مناسب و اندیشمندانه داشته باشند (قائدی، ۱۳۹۵: ۱۵۷)؛ فردی که میتواند مهارتهای فکری را برای پاسخ به پرسشها و حل مسائل زندگی فردی و جمعی خود بکار گیرد. این نوع تربیت در حالت ایده‌آل از نقش ما بعنوان انسان هوشمند و متعهد بجای عضو ساده و شهروند عادی و فقط مطلع، خبر میدهد.

هـ) مهارت فرضیه‌سازی و کاوشگری

بستر هر نوع پرورش تفکر در کودک، کاوشگری است. کاوشگری فلسفی، کاوشگری اخلاقی و اجتماعی، کاوشگری در معنا و کاوشگری در هنر و ادبیات از اصلیت‌ترین کاوشگریها بشمار می‌آیند (همان: ۱۵۶). کاوشگر بودن باعث میشود فرد با دنیای خود آشنا شود و بداند چه چیزی در این دنیا ارزشمند است. کاوشگر بودن بمعنای هوشیاری و کنجکاوی همیشگی، قدرت تحلیل فرضیه، تجربه و مشاهده است.

و) پرورش خلاقیت

پرورش خلاقیت در کودک نیازمند محرک است. بدون توانایی درک واقعیت از دیدگاه زیبایی‌شناسانه نمیتوان به کمال واقعی اندیشه خلاق در هر زمینه‌یی دست یافت؛ بهمین دلیل میتوان گفت تفکر و هنر با یکدیگر همسو هستند و هنر ابزاری قدرتمند برای توانایی درک و استدلال، قدرت تخیل، شهود و... است و در آمیختگی هنر و فلسفه به درک بهتر زیست‌بوم کمک میکند.

هنر مانند فلسفه، واقعیت را در رابطه انسان با جهان منعکس میکند و دنیای وی را در تعامل با جهان زیست بتصویر میکشد. واقعیت اینست که هیچ فرد متفکر و برخوردار از رشد عاطفی و تأملی، نمیتواند نسبت به آفرینش هنری بیتفاوت باشد، همانگونه که بسیاری از فلاسفه به خلق آثار هنری فاخر میپرداختند. همسویی آفرینش هنری و تفکر نشانه پیشرفت و تعامل فزاینده و همه جانبه فلسفه و دنیای هنر است.

۵. ضرورت هنر و آفرینشهای هنری کودکان

از آغاز برنامه «فلسفه و کودک» تاکنون، داستان بعنوان بهترین راه برای ایجاد انگیزه در کودکان در نظر گرفته شده و ابزاری برای ملموس کردن مفاهیم و اصطلاحات انتزاعی بشمار می‌آید. اکنون با فاصله از شیوه‌های ابتدایی مطرح شده توسط پیشگامان آموزش

فلسفه، میتوان به آفرینش هنری بعنوان ابزاری برای دستیابی به مقاصد آموزشی به کودکان دست یافت؛ چنانکه جان دیویی اثر هنری را یک ابزار میدانند (دیویی، ۱۳۹۱: ۱۰۹). او در کتاب هنر بمثابه تجربه، نیاز هنر به تجدید نظر در زمینه آموزش را بیان میکند و معتقد است آموزش و تربیت هنری کودکان را برای جامعه در حال پیشرفت آماده میکند و بر پرورش و ادراک کودکان بواسطه هنر تأکید دارد (سوداگر، ۱۳۹۰: ۱۰). بسیاری از فلاسفه ریشه تفکر را هنر میدانند و آن را عاملی برای پالایش تفکر و اندیشه می‌شمارند (ریخته‌گران، ۱۳۸۶: ۱۳).

هنر با دستور زبان خاص خود امکان کشف و بیان آزادی مفاهیم و ادراکاتی را دارد که با زبان کلام انتقال‌پذیر نیست. هنر وسیله‌یی برای غلبه بر محدودیتهای انتقال مفاهیم از طریق واژگان است؛ جایی که اصوات و کلام جای خود را به آفرینشهای هنری میدهند و به ابزاری مناسب برای کودکان تبدیل میشوند تا بوسیله آن، مفاهیم و انباشته‌های ذهنی خود را بیان کنند (Flowers et al., 2019: p. 21). به بیان دیگر، هنر این توانایی را دارد که مضامین اندیشه‌مندی و شیوه اندیشه‌ورزی را در کودک تسهیل نماید.

در واقع، تولیدات و آفرینشهای هنری کودک یک محصول صرف هنری نیست بلکه راهی برای بهتر دیدن و عمل به ذهن و نمایش خارجی از تصاویر و ادراکات ذهنی و متبلور کردن امر معقول به امر محسوس است؛ به اصطلاح، هنر میتواند «مجوز پرواز» را به ادراکات و تخیل کودک بدهد.

تربیت هنری بعنوان دریچه‌یی بر احساسات و تخیلات کودک، موجب میشود تا او بتواند با تماس با جهان زیست و دیدن و شنیدن و درک پدیده‌های طبیعی، توانمند گردد و اندیشه‌ها و احساسات را در قالب هنر بطور عمیق بیان کند (حسن‌پور و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۵).

به بیان دیگر، هنر کودک، هنری شهودی و ذوقی است و چون انسان از دل طبیعت برآمده، میان ذوق هنری و ذات او رابطه ناگسستنی برقرار است، در حقیقت زمانی که کودک میخواهد از طبیعت معنا را دریافت کند، کمک هنر بسیار مؤثر است؛ برای دسترسی به لایه‌های پنهان طبیعت. فرایندهای هنری برای دیدن و سپس درک و شناخت سطوح درونی و بیرونی طبیعت بسیار کارآمد هستند که ما بندرت با آن آشنایی داریم (Boeckel, 2009: p. 147). عبارتی، وقتی به معنای هنر

دست می‌یابیم که ذهن ما بیشترین ارتباط و تعامل را با طبیعت داشته باشد و هر دو تجربه، راه ما را بسوی هوشیار کردن حواس و پرورش احساساتمان هموار میکند.

۶. هنر محیطی بمتابه شیوه، روش و واسطه در فکرپروری کودکان

هنر محیطی در دهه ۱۹۹۰ میلادی بصورت جریان‌ی مؤثر به راه افتاد و هدف آن بهبود رابطه مخاطب با طبیعت است و همواره پیوستگی کاملی با محیط زیست دارد. این قالب هنری دیدگاهی متفکرانه نسبت به هنر و طبیعت بطور همزمان دارد و به درک زیبایی‌شناسانه از طبیعت منجر میشود و با ظرفیت بیانی بالا میتواند بحران را نشان دهد و عوامل آن را به نقد بکشد. هنر محیطی، نوعی هنر ایده‌منا با دیدگاهی متفکرانه درباره محیط زیست است و هدف آن بازآزمایی روابط میان انسان، هنر، اجتماع و محیط زیست و ارائه راهکارهایی خلاق بواسطه خلق اثر هنری برای همزیستی و بهبود رابطه مخاطب با اطراف خود است.

هنر محیطی نه تنها به تغییر دیدگاه کودکان در مورد مسائل و مفاهیم بوم‌شناختی کمک میکند بلکه اثبات کرده که در تغییر رفتار ما نسبت به محیط زیست، بیش از راههای سنتی دانش‌محور، مؤثر است (Inwood, 2013: p. 58). این جریان هنری با توجه به ماهیتش یعنی ارتباط سهل و آسان، از پتانسیل تبدیل شدن به یک ابزار هنری محرک با اهداف آموزشی و یادگیری برای کودکان برخوردار است.

۷. چگونگی و نحوه تعامل هنر محیطی در برنامه آموزشی محیط زیستی به کودکان

(آموزش زیست‌محیطی بر پایه هنر محیطی)

آموزش هنر محیطی و زیست محیطی، هر کدام بنوعی در توسعه پایدار حفاظت و صیانت از محیط زیست و فضای سبز امروزی نقش محوری ایفا میکنند. ادغام دو رشته آموزش محیط زیست بر پایه هنر نامیده میشود و در حال بررسی و توسعه است (Flowers et al., 2019: p. 20).

ادغام هنر با محیط زیست راهی بسوی ایجاد رابطه‌ی پایدار با محیط زیست است و بعنوان یک محصول ایجاد آموزشی و ایجاد سازش و تفکر اکولوژیکی بین هنر و طبیعت برای کودکان در نظر گرفته شده است (Inwood, 2013: p. 58).

آموزش محیط زیست بر پایه هنر محیطی، نوعی

رویکرد نوآورانه در راستای بهبود در برنامه آموزشی زیست‌محیطی برای کودکان است که بر مبنای استدلال هنری، پرسشگری، مکاشفه، درک و هوشیار کردن حواس و احساسات شکل میگیرد. در این رویکرد آموزشی، فرایند تفکر پردازش اموری است که کودکان درباره جهان زیست با حواسشان می‌آموزند. نکته مهم در مورد آموزش زیست‌محیطی بر پایه هنر محیطی اینست که این شیوه آموزشی اصول و مبانی خود را از طبیعت گرفته و پس از جذب، پردازش و نهادینه کردن آگاهانه، آن را به طبیعت برمیگرداند (حسن‌پور و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۳).

مری هگلامانتره درباره هنر محیطی زیست میگوید:

تجربه من بعنوان یک معلم و هنر درمانگر اثبات کرده است که همه افراد پتانسیل و درک احساس و تفکر و مهارتهای بیان آن را دارند البته فقط اگر شرایط سازماندهی شده‌ی برای حمایت از افکار و ملموس کردن آن و بروز خلاقیت در آنها اتفاق بیفتد، یعنی بازگو کردن افکار بسوی احساسات (Mantere, 2014: p. 2).

دانشگاه جورجیا در آتن کلارک، با همکاری مدرسه وارنل (Warnell) تأثیر برنامه‌های آموزش زیست‌محیطی بر پایه هنر در کودکان با متغیرهایی مانند سوابق جمعیتی، وضعیت اجتماعی و اقتصادی، سن و جنس را بررسی کرده است. این پژوهش توسط لارسون و همکاران او در سال ۲۰۱۰م با گروهی از کودکان ۶ تا ۱۰ ساله در محوطه‌ی طبیعی انجام گرفت. نتایج حاصل از این مطالعه بیانگر آنست که کودکان پس از اتمام دوره بطور قابل ملاحظه‌ی دارای جهتگیری بهبودیافته در مورد مفاهیم محیط زیستی بودند و برنامه‌های هنری و غیررسمی و ایجاد فضای تعاملی با طبیعت، بستری ایده‌آل برای تحریک ادراکات کودکان در مورد محیط زیست فراهم آورده بود و آنها بطور کلی به طبیعت گرایش داشته و بر ارزش ذاتی آن تأکید داشتند. همچنین گروه دختران نسبت به گروه پسران علاقه و تمایل بیشتری به این الگوی آموزش نشان دادند (Flowers et al., 2019: p. 167).

در حال حاضر در بسیاری از کشورهای پیشرفته آموزش زیست‌محیطی بر پایه هنر محیطی، از رشد و محبوبیت بالایی در برنامه‌های آموزشی محیط زیست و توسعه پایدار برای کودکان برخوردار است، چراکه اتخاذ تدابیر نوآورانه میتواند در بهبود رابطه کودک با محیط زیست راهگشا باشد.



نمونه الگوی طرح‌ریزی شده آموزشی زیست‌محیطی بر پایه هنر محیطی در طبیعت برای کودکان

اصول

تشریح	اصول
	
انسان بخشی از خاک و خاک بخشی از طبیعت است و انسان در خاک دفن میشود و عناصر را برمیگرداند.	۱. ما بخشی از مواد طبیعی هستیم و بدنهای ما ماهیت بیوفیلیک دارد.
ما انواعی از احساسات را در واکنش بدن خود با محیط اطراف احساس میکنیم، مانند: ترس، شگفتی، گرسنگی و...	۲. تجربه در طبیعت سبب میشود بدن خود و احساساتمان را بهتر بشناسیم.
در ارتباط با طبیعت حس تعلق در افراد زنده میشود و به او حس بهزیستی دست میدهد.	۳. همه ما دارای حس تعلق خاطر به دنیای طبیعت هستیم.
تجربه دنیای طبیعت سبب میشود ویژگیهای مختلف را ارزیابی کنیم و الگوها و روابط را درک کنیم، این خلاقیت از طریق دنیای طبیعی و رابطه ما با آن در سطحی عاطفی و روانی توسعه می‌یابد.	۴. ابعاد جسمی، عاطفی، روانی انسان در ارتباط با طبیعت عمیقتر و دقیقتر میشود.
تجربه زیبایی‌شناسی بعنوان مؤلفه‌ی بسیار مهم سبب میشود فرد بخوبی ماهیت هنر و روابط بین آنچه میبیند را احساس کند و از طریق و با زبان هنر، آن را بیان کند.	۵. تجارب زیبایی‌شناسی از دنیای طبیعی در وجود انسان سبب میشود حسی چند بعدی و عمیقتر از خود و دنیای اطراف خود داشته باشد.
در ارتباط با فضای سبز آن را دوست میداریم و فعالیتهایی همچون بازیافت، تهیه کمپوست و... محافظت از طبیعت سبب میشود تصمیمات مناسبی درباره فضای مشترک انسان، اکوسیستمها و بطور کلی زمین اتخاذ کنیم.	۶. رابطه با فضای سبز و طبیعت مبنای توسعه الگوهای پایداری موجود در زمین است.

تفکرات و تأملات

تشریح	تفکرات
	
درباره آبی که از رود جاری میشود فکر کنید، الگوی برگ درختان را در نظر بگیرید و به اشکال آنها توجه کنید و به صدای آب و تقلید صدای آن توجه کنید.	۱. وقتی بدنبال محیطهای طبیعی و عناصر مربوط به آن هستیم لحظه‌ی از وابستگی به مکان و عناصر آن شگفت‌زده میشویم.
چند نوع رنگ سبز در طبیعت میبینید؟ چه اشکال و فرمهایی را میتوانید در برگها، صخره‌ها و ابرها و کوهها مشاهده کنید؟	۲. نکاتی دقیق از انواعی از خطوط، اشکال و رنگهایی که میبینید و در فضای سبز با آن برخورد میکنید را یادداشت کنید.
حرکت باد چگونه است؟ صدای باد که لابلاي برگها میپیچد چگونه است؟ موقعیت بدن شما در فضا چگونه است؟	۳. وقتی در طبیعت هستید به صداهای اطراف توجه کنید، میتوانید حس بینایی، لامسه و شنوایی خود را تقویت کنید.

فعالیتها و عملیاتها برای آفرینشهای هنری

تشریح	فعالیتها و عملیاتها
برنامه‌ها را تا حد امکان متناسب فضای یادگیری درونی و بیرونی در نظر بگیرید و مطمئن شوید که کودکان در هر دو فضا مفاهیم را فرا میگیرند.	۱. فضای یادگیری بیرونی را برای کودکان مهیا کنید.
فضای سبز چگونه بر کودک تأثیر میگذارد؟ چه مفاهیمی را یاد میگیرد و چگونه تجربه خود را تقویت میکند و بدنبال پاسخ می‌رود.	۲. کودک بتواند احساسات و شگفتیهای خود از جهان طبیعی را بیان کند، پویایی احساساتش را در نظر بگیرید.
خط افقی با سنگ ایجاد کنید که بتوانید با آنها الگویی ایجاد کنید یا الگوی تار عنکبوت را طراحی کنید و یا به تقلید صدای باد و آب و گنجشکها بپردازید.	۳. ایجاد توانایی در کودک در پاسخ خلاقانه به پرسشهای مفهومی خود از دنیای طبیعی و افزایش درک از دنیای طبیعی و عناصر مفهومی
ظرف بذر، برگ، شاخه... تهیه کنید و از آنها برای آموزش و بازی استفاده کنید. از انواع مفاهیم برای ایجاد الگو استفاده کنید.	۴. مواد طبیعی به کودکان ارائه دهید تا از این مواد در ایجاد مناظر، ایده‌های مختلف و حیوانات و روابط میان آنها استفاده کنند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی بر این بود تا با بررسی و ارزیابی ضرورت آموزش مفاهیم و بایسته‌های محیط زیستی برای کودکان و اهمیت ارتباط مستقیم و تعامل مسالمت‌آمیز کودک با طبیعت و معرفی جایگزینها و شیوه‌های بهبود یافته آموزش بین‌المللی در این راستا، بجای روشهای آموزشی مرسوم و غالباً ناموفق برای گروه کودکان، به نقش و واسطه‌گری هنر محیطی در آموزشهای زیست‌محیطی بمنظور ارتقای ادراک کودکان و جهت‌دهی افکار و اذهان آنان و پرورش نوعی اخلاق زیست‌محیطی در کودکان پرداخته شود.

آموزش زیست‌محیطی بر اساس هنر محیطی نوعی رویکرد ترکیبی و آموزش مبتنی بر روشهای فعال و مفهومی در بستر طبیعت است که پرورش استدلال و بهبود ادراکات، تفکر مراقبتی، خلاقیت، احساسات و حواس را در هسته مرکزی خود قرار داده است.

نتایج این بررسی نشان داد که اگر تأمل و ادراک کودکان نتیجه تماس ذهن آنها با طبیعت و هنر است که آفرینشهای هنری عین تفکر و ادراک آنان محسوب میشود و چنانچه ایده‌های مفهومی در هنر محیطی بصورت منطقی و کارآمد با جنبه‌های بوم‌شناختی و محیط‌زیستی ادغام شود میتواند بعنوان دو مبحث پشتیبان و نوعی رهیافت آموزشی نوین در

راستای تشویق و ترغیب و آگاه‌سازی کودکان در حوزه مورد بحث قرار گیرد.

چنانکه رویکرد «فلسفه و کودک» برای به تأمل کشاندن کودکان با تکیه بر داستان و روایت و پرسشگری استوار است، رویکرد آموزش زیست‌محیطی بر پایه هنر با تکیه بر آفرینشهای هنری در بستر طبیعت بمنظور ارتقای ادراک کودکان شکل میگیرد و اکثر دیدگاههای «فلسفه و کودک» میتواند در هنر برای کودکان یا هنرورزی کودکان محقق شود.

بدیهی است که در این جریان هنری بدست آوردن نوعی معرفت‌شناسی جدید و شناسایی واقعیتهای معاصر و تحقیقات علمی با تکیه بر آفرینشهای هنری امری ضروری برای هنرمندان است. بنابراین لازم است با تمرکز بر آفرینشهای هنری مبتنی بر علم (محیط زیست) رابطه هستی‌شناسی و زیبایی‌شناسی را در عصر فناوری روشن سازیم تا بتوانیم از الگوی حاصل از این رابطه به آموزش و درک مؤثرتر بحران محیط زیست دست یابیم.

در حال حاضر آموزش محیط زیست بر پایه هنر، در اکثر کشورهای پیشرو بعنوان راهکاری در توسعه آموزش و فرایند یادگیری مفاهیم و بایسته‌های محیط زیستی برای کودکان در حال بررسی و اجرای فعالانه است. با بررسی فعالیت این کشورها میتوان استدلال کرد که عملیات

پرورش و بالا بردن حساسیت زیست‌محیطی و بهبود تأملات و ادراکات در مورد محیط زیست از طریق رویکرد هنری یکپارچه، میتواند به کودکان در گفتگو با محیط زیست و فرهنگی که قادر است در ساختن هویت اکولوژیکی به آنان کمک کند، مؤثر واقع شود؛ هنر محیطی علاوه بر نقش زیبایی‌شناسانه و فرهنگ‌ساز خود میتواند بعنوان ابزار، واسطه و رسانه آگاهی‌بخش در راستای صیانت از منابع طبیعی و حفظ حرمت‌های آن عمل کند و در جهت‌دهی افکار و تأملات و درک کودک نسبت به مفاهیم و بایسته‌های محیط زیستی کارآمد و مؤثر باشد.

منابع

- بنسون، جان (۱۳۹۳) *اخلاق محیط زیست*، ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده، تهران: جهاد دانشگاهی.
- حسن‌پور، محسن؛ کثیری، اعظم؛ ایلوخانی، آتوسا؛ ایلوخانی، مسعود (۱۳۹۵) *هنر در دنیای امروز*، تهران: شهید رجایی.
- دیوئی، جان (۱۳۹۱) *هنر بمنزله تجربه*، ترجمه مسعود اولیاء، تهران: ققنوس.
- ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۸۶) *حقیقت و نسبت آن با هنر*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- سوداگر، محمدرضا (۱۳۹۰) «ضرورت وساطت هنر بر آموزش به کودکان»، تفکر و کودک، سال دوم، شماره اول.
- قائدی، یحیی (۱۳۹۵) *مبانی نظریه فلسفه بر کودکان*، تهران: مرآت.
- کان، پیترو، کلرت، استفن (۱۳۹۴) *کودک و طبیعت*، ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده و آرش حسینیان، تهران: جهاد دانشگاهی.
- لوو، ریچارد (۱۳۹۵) *آخرین کودک جنگل*، ترجمه آرش حسینیان، تهران: تلنگر.
- ویلسون، رات (۱۳۹۵) *طبیعت و کودک خردسال*، ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده، تهران: صحرا.
- Boeckel, J.V. (2009). Arts-based environmental education and the ecological crisis: Between opening the senses and coping with psychic numbing. *Metamorphoses in Children's Literature and Culture* (pp.145-164). Turku, Finland: Enostone.
- Flowers, A. et al. (2019). Effects of an art-based environmental education camp program on the environmental attitudes and awareness of diverse youth. *The journal of environmental education*. 50, 208-222.
- Frantz, C.M. & Mayer, S. (2014). The importance of connection nature in assessing environmental education. *Studies in educational evaluation*. 41, 85-89.
- Gur, C. (2011). International conference on education and educational psychology philosophy in the early years (pp. 501-511); www.sciencedirect.com/Procedia-social and behavioral sciences 12.
- Inwood, H.J. (2013). Cultivating artistic approaches to environmental learning: Exploring eco-art education in elementary classroom. *International electronic journal of environmental education*. Vol.3, Issue 2.
- Mantere, M-H. (2014). *Coming back to the sense, an artistic approach to environmental education*. Published at: www.natureart.edu
- Plumwood, V. (1991). *Nature, self and gender: feminism, environmental philosophy and the critique of rationalism* (pp. 3-27). Published by: Wiley.
- Turgeon, W. (2015). *Philosophy for children and environmental philosophy*. https://www.academia.edu/35059083/Philosophy_for_Children_and_Environmental_philosophy_docx.
- York, R. A. (2014). *Re-connecting with nature: Transformative environmental education through the arts*. Ph.D. thesis, University of Toronto.